

منیره سادات جعفری نائینی که روزگاری راننده تریلی و سوژه رسانه‌ها بود
حالا در شرایط سختی به سر می‌برد

وقتی دنده زندگی عوض شد

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

خاطرات محمد حسین پناه
از سال‌ها زندگی و کار در محله امیریه
امکانات نبود، اما آرامش بود

۶



گلایه ساکنان وکیل آباد ۶۳

۲

از بی‌نظمی‌های ترافیکی این معبر
جای کوچه بگویید «پارکینگ آزادگان»!

بانوان مسجد حضرت زینب (س)

۷

مقدمات آغاز زندگی زوج محله امیریه را فراهم کردند
آماده‌سازی خانه بخت



گلایه ساکنان وکیل آباد ۶۳
از بی‌نظمی‌های ترافیکی این معبر

جای کوچه بگویند «پارکینگ آزادگان»!



فاطمه سیرجانی | حدفاصل بولوار وکیل آباد ۶۱ و ۶۳ و در حاشیه بولوار، خودروهای بی‌توجه به ممنوعیت توقف، زیر تابلوها پارک شده است. با ورود به خیابان آزادگان و با وجود درمانگاه ولیعصر (عج) و چند فروشگاه بزرگ دیگر، وضعیت ترافیکی این معبر بغرنج‌تر می‌شود. راننده‌های بی‌توجه به قرار داشتن در محدوده درمانی با بوق‌های ممتد قصد بازکردن راه را دارند. بعضی خودروها هم به دلیل نبود فضای پارک، به صورت اریب و بین خودروهای پارک شده، جایی برای خود باز کرده‌اند و همین موضوع، تردد دیگر خودروها را سخت کرده است.

● بازار تره‌بار، عامل اصلی ترافیک

در هیاهوی خودروها و آدم‌هایی که در مسیر درمانگاه تردد می‌کنند، پیرزنی به سختی قصد عبور از خیابان را دارد. او درباره وضعیت ترافیکی محله می‌گوید: جانمان به لبمان رسیده است. از حدود ساعت ۸ صبح، این وضعیت کوچه مان است تا ساعت ۱۰-۱۱ شب!

معصومه خانی می‌گوید: من زیاد از خانه بیرون نمی‌آیم، اما همان هفته‌ای یک بار که برای کنترل قند خونم به درمانگاه سر کوچه می‌آیم، سرسام می‌گیرم. وقتی هم بچه‌هایم برای احوالپرسی به خانه‌ام می‌آیند، باید پانصد ششصد متر دورتر از خانه، ماشینشان را پارک کنند، چون تاروی پل جلو خانه، ماشین پارک شده است. زهرمرادی، یکی دیگر از اهالی محله شریف که شاهد این گفت‌وگوست، با اشاره به تردد زیاد خودروها از سمت بولوار وکیل آباد، می‌گوید: اسم کوچه آزادگان باید به «پارکینگ آزادگان» تغییر پیدا کند!

او با اشاره به خودروهایی که دوبل پارک کرده و راه‌بندان را بیشتر کرده‌اند، می‌گوید: این خودروها منتظرند خودرویی برود و بلافاصله جای آن را پر کنند.

او وجود فروشگاه بزرگ میوه و تره‌بار را عامل اصلی این وضعیت می‌داند و می‌گوید: همه شلوغی این کوچه به واسطه فعالیت بازار



میوه و تره‌بار است، چون از ساعت ۱۰ شب به بعد یاروهای تعطیل، کوچه مشکل ترافیکی ندارد.

● تمهیداتی که به کار نیامد

از ورودی وکیل آباد ۶۳ تا پارکینگ درمانگاه ولیعصر (عج) دو سمت کوچه جای سوزن انداختن نیست؛ فرعی‌ها و وضعیت به مراتب بدتری دارند. به ویژه در آزادگان ۴ که نه تنها زیر تابلوها «حمل با جرثقیل»، خودرو پارک شده است، بلکه حتی وسط کوچه و تا ششصد هفتصد متر خودروها رها شده‌اند.

ام‌کلثوم مدبری، از ساکنان محله، می‌گوید: متأسفانه ناآشنایی بعضی شهروندان با فرهنگ شهرنشینی سبب درگیری‌های اهالی شده است. اگر هم حرف بزیم می‌گویند ما عوارض و مالیات می‌دهیم؛ شهرداری باید برای ما پارکینگ درست کند! یکی نیست بگوید اگر پارکینگ در شهر کم است، چرا باید تاوان این کاستی‌ها را من شهروند بدهم. او از نامه‌نگاری اهالی به شهرداری، کلانتری محله و... می‌گوید و اقداماتی که برای جلوگیری از پارک خودرو در وسط کوچه انجام شده است: «بعد از کلی نامه‌نگاری و استشهادهای نام، شهرداری آمد وسط کوچه موانعی گذاشت که دیگر خودروها پارک نکنند. اما اگر قبلاً یک ردیف ماشین پارک می‌کردند، با وجود این موانع، حالا یک خودروان سمت مانع پارک می‌کند و یک خودروان سمتش و پارک دور دیده شده است!»

● هزینه زیاد ورودی پارکینگ

با حرکت خودرویی از لاین وسط، خودرویی که دوبل پارک کرده بود، جایگزینش می‌شود. راننده که خود را مسعود ایاز معرفی می‌کند، می‌گوید: یک کار کوچک و چند دقیقه‌ای در درمانگاه دارم. با این وضعیت کجا پارک کنم؟

وقتی از وجود پارکینگ عمومی درمانگاه می‌گوییم، با نازاحتی می‌گوید: درمانگاه پارکینگ دارد، اما برای ورودی ۸ هزار تومان می‌گیرد که به نظر من پول زیادی است. ایاز معتقد است چون درمانگاه از حضور مراجعان درآمد کسب می‌کند، باید خدماتش رایگان باشد.

او می‌گوید: بیشترین تعداد خودرو پارک شده در این کوچه و کوچه‌های اطراف متعلق به مراجعان به بازار میوه و تره‌بار است و باید برای آن بازار فکری کرد.

● سالمندان رفتند؛ تابلوها ماند

زهرگلستانی که خانه‌اش درست نبش کوچه آزادگان ۴ قرار دارد، از پارک خودروها مقابل منزلشان گلایه مند است. او می‌گوید: تا چند سال قبل، این خانه محل نگهداری سالمندان بود و برای تردد این خودروها که در آن مرکز تردد می‌کردند، تابلو حمل با جرثقیل نصب شد. گلستانی می‌افزاید: با اینکه آن مرکز جمع شد و الان ملک مسکونی است، آن تابلوها همچنان پابرجاست و متأسفانه با وجود این تابلو خودروها زیر آن پارک می‌کنند.

او با اشاره به روند پارک خودروها در وسط کوچه ادامه می‌دهد: با این شرایط، بعید می‌دانم یک‌کس به راحتی بتواند وارد کوچه شود یا در صورت ورود، خودرو را بدون آسیب جابه‌جا کند.

● پیشنهادهایی برای برقراری نظم ترافیکی آزادگان

در ادامه پیگیری این مطالبه مردمی به سراغ معاون فنی و اجرایی منطقه ۱۱ می‌رویم. مهدی دانشمند با اشاره به بازدید میدانی که در هفته‌های اخیر از محل داشته‌اند، می‌گوید: با توجه به مطالبات مردمی مبنی بر رفع مشکلات ترافیکی ورودی وکیل آباد ۶۳ (آزادگان) و بی‌نظمی ترافیکی در کوچه‌های فرعی، حدود سه هفته قبل به همراه رئیس پلیس راهور و مسئول امور حمل و نقل ترافیک منطقه از محل بازدید کردیم.

وی تقاضا برای استفاده از خدمات درمانگاه و بازار میوه و تره‌بار در محدوده یاد شده را از عوامل اصلی این معضل عنوان می‌کند و می‌افزاید: با توجه به معضلات ترافیکی، گزارشی مصور به سازمان ترافیک شهرداری ارائه و در آن، راهکارها و پیشنهادهایی در راستای کاهش بار ترافیک و ایجاد نظم ترافیکی در معبر آزادگان مطرح شد.

به گفته معاون فنی و اجرایی منطقه ۱۱، تفکیک حرکتی رفت و برگشت در وکیل آباد ۶۳ و کوچه‌های اطراف با احداث سرعت‌گیر آسفالتی و نصب گل‌میخ از جمله اقدامات انجام شده در سال‌های اخیر برای کاهش معضلات ترافیکی این کوچه بوده است.

● پس از کارشناسی، اقدام می‌شود

رئیس پلیس راهور منطقه نیز با اذعان به وجود مشکلات فراوان ترافیکی و تخلف محرز برخی راننده‌ها در خصوص پارک خودرو در نقاط ممنوعه و خلاف، بیان می‌کند: با توجه به تقاضاهای مردمی به تازگی از محل بازدید کردیم و پیشنهادهایی از سوی ساکنان محله، پلیس راهور، سازمان ترافیک شهرداری منطقه مطرح شده است.

سرهنک ید... عربخانی با بیان اینکه پس از جمع‌بندی پیشنهادها مطرح شده، طی نامه‌ای، موارد پیشنهادی به شورای ترافیک ارائه شد، می‌گوید: پس از ایجاد کارگروه و بررسی و کارشناسی معضل یاد شده از سوی سازمان ترافیک، اقدامات لازم در دستور کار قرار خواهد گرفت.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۱۲



● دعای باران در جاهد شهر

اهالی محله جاهد شهر جمعه گذشته در فضای باز مجتمع قائم (عج) دست به دعا برداشتند و از خداوند طلب نزول باران کردند. این محفل معنوی با حضور بیش از صد شهروند برگزار و نماز باران هم به جماعت اقامه شد. به گفته فعالان محلی که بانی مراسم بودند، در جمعه های بعدی و پس از اطلاع رسانی عمومی، این برنامه دوباره برگزار می شود.



● افتتاح سالن ورزشی در مسجد محله امیریه

بهشتی اکودکان و نوجوانان محله امیریه از این به بعد می توانند از سالن ورزشی مسجد محله استفاده کنند. این سالن با پیگیری اهالی مسجد امیرالمؤمنین (ع) و با همراهی خیران و شهرداری منطقه ۱۲ در طبقه بالایی مسجد ایجاد شده است. ساخت این مجموعه با هدف جذب کودکان و نوجوانان محله به فضاهای تفریحی و فرهنگی سالم انجام شد. سالن ورزشی مسجد امیرالمؤمنین (ع) با مساحت ۱۴۰ مترمربع و در دو نوبت برای دختران و پسران در رشته های رزمی، پیلاتس و آمادگی جسمانی دایر است.

● رقابت قرآنی توس با حضور خانواده ها

مسابقات قرآن و عترت توس با حضور قاریان، نوجوانان و نونهالان و همچنین همراهی پررنگ خانواده ها در فضایی معنوی و صمیمی برگزار شد. مسجد صاحب الزمان (عج) محله فردوسی میزبان این برنامه بود و پایگاه بسیج و تشکل فرهنگی شهید لولایی بانی این رویداد شدند. در این رقابت قرآنی، پنجاه نفر از ۶ تا ۵۸ سال حاضر شدند و در بخش های قرائت، تلاوت، احکام و آموزه های قرآنی شرکت کردند. در پایان مسابقات قرآنی توس، از نفرات برتر بخش های مختلف قدردانی شد.



● بانوان اقدسیه، صبح ها بفرمایید ورزش

کلاس های ورزش صبحگاهی ویژه بانوان در مسجد جواد الائمه (ع) خیابان اقدسیه آغاز شد. این برنامه با توجه به درخواست بانوان و به کوشش اهالی مسجدی تدارک دیده شده است. کلاس های ورزشی مسجد جواد الائمه (ع) روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه از ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۲۰ دایر است.



فضای سبز نو در انتهای میثاق

عملیات عمرانی ایجاد فضای سبز در انتهای بزرگراه آیت ا... هاشمی رفسنجانی (میثاق) به کوشش شهرداری منطقه ۱۲ آغاز شد. این پروژه با هدف زیباسازی ورودی غربی شهر اجرا می شود. پیاده رو سازی، محوطه سازی، نصب روشنایی، ایجاد باغچه و نصب مبلمان شهری در این محدوده پیش بینی شده است.

هموار شدن آسفالت بولوار نمایشگاه

اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲ پروژه نوسازی روکش آسفالت بولوار نمایشگاه را شروع کرد. این اقدام عمرانی در راستای تحقق شعار «شهر ایمن، شهر هموار» در منطقه ۱۲ اجرا می شود. نوسازی روکش آسفالت بولوار نمایشگاه در مساحت ۱۸ هزار مترمربع و در دو ضلع مسیر انجام می گیرد.

مهرورزی به معتادان

طرح اجتماعی مهرورزی، برای یاری رساندن به معتادان در منطقه ۱۲ اجرا می شود. این طرح با حمایت ستاد مبارزه با مواد مخدر و با همکاری شهرداری منطقه ۱۲ اجرا خواهد شد. تقویت روحی معتادان برای ترک اعتیاد و همچنین پیشگیری از افزایش ابتلا در جامعه از اهداف این طرح است.



۱۲

بهشتی اجرای پروژه های عمرانی در محدوده منفصل شهری توس با احداث سالن مدیریت بحران ادامه می یابد.

شهردار منطقه ۱۲ با اعلام این خبر، می گوید: علاوه بر پروژه های «آسفالت معابر، ساخت مجموعه ورزشی، آغاز پروژه چپ گرد بولوار شاهنامه، باغراه شاهنامه و چندین طرح عمرانی»، ساخت سالن مدیریت بحران محدوده منفصل شهری توس هم به خوبی پیش می رود.

مهدی خداشناس ادامه می دهد: این پروژه با هدف توسعه زیرساخت ها در توس، از پارسال آغاز شده و تا کنون پیشرفت فیزیکی هفتاد درصدی داشته است.

به گفته خداشناس، با توجه به موقعیت جغرافیایی محدوده توس، ضروری است که تجهیزات لازم برای مدیریت بحران در محدوده در دسترس باشد.

او افزود: سالن مدیریت بحران با هدف نگهداری تجهیزات امداد رسانی و خدمات شهری و همچنین ذخیره سازی نمک برای فصل زمستان ساخته می شود. برنامه ریزی مجموعه مدیریت شهری بر این است تا زیرساخت های محدوده منفصل شهری توس مانند چند سال اخیر توسعه یابد.

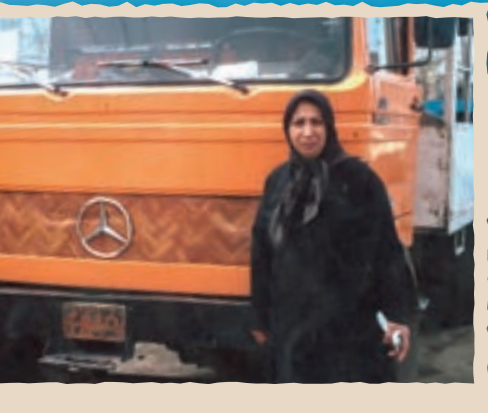


شهردار منطقه ۱۲ از پیشرفت فیزیکی ۷۰ درصدی سالن مدیریت بحران بولوار شاهنامه خبر داد

توسعه زیرساخت ها در توس

منیره سادات جعفری نائینی که روزگاری راننده تریلی و سوژه رسانه‌ها بود، حالا در شرایط سختی به سر می‌برد

وقتی دنده زندگی عوض شد



فاطمه سیرجانی اکولاک و برف پیدامی کرد. هواشناسی وضعیت هوا را بحرانی اعلام کرده بود و جاده‌ها خلوت بود. اما او مادر مریض در خانه داشت که چشم به راهش بود. قوت قلبش همسری بود که کنارش نشسته بود. سوز سرما از کوچک‌ترین درز و شکاف کامیون به داخل نفوذ می‌کرد. پشم‌هایی که در کفش‌هایش گذاشته بود، مانع کمرختی پاهایش نمی‌شد و هر آن احتمال می‌رفت کنترل کلاچ و ترمز از زیر پایش خارج شود. دیدن چراغی از دور، نورامیدی به دلش انداخت. شدت باد و طوفان و برف به حدی بود که بعد از پایین آمدن از کامیون نمی‌توانست روی پا بایستد. روی زمین افتاد و سینه خیز خودش را به مسجد رساند.

این روایت، گوشه‌ای از خاطرات بانویی است که بیست و پنج سال، پشت فرمان ماشین‌های سنگین در جاده‌های کشور می‌نشست. روزگاری دوازده خودرو سنگین داشت و راننده‌های بسیاری برای تحویل بار، کارشان لنگ تأیید منیره جعفری بود. زمانی همه جاده‌های کشور از شرق تا غرب، از جنوب تا شمال زیر چرخ خودروهایش بود و بی‌پروا به دل جاده می‌زد. افسر و سرباز ایستگاه‌های پلیس بین‌راهی همه می‌شناختندش و بارها به خاطر رانندگی امن از او قدردانی شد. زنی جسور و خود ساخته که برای ساختن زندگی امن و راحت برای فرزندان، شانه به شانه همسرش در دل جاده‌ها می‌راند.

منیره سادات جعفری نائینی، از اهالی محله شهید رضوی، در روزهای بازنشستگی، بهترین خاطرات زندگی‌اش را مربوط به دوران رانندگی با گواهی نامه پایه یک می‌داند.

وقتی سرپرست خانوار شدم

متولد تبریز است و هنوز سن کمی داشت که در سفری به مشهد، وقتی با مادر بزرگش برای زیارت به حرم رفته بودند، دیده و پستدیده خانواده‌ای مشهود شد تا ماندگاری‌اش در شهر امام رضا (ع) با امضای سند ازدواجش، مهر بخورد. شرایط سخت زندگی، او را از همان سنین کم، جای خانه‌داری و بچه‌داری، پای کارهای مختلف نشاناند. از نشستن پشت دستگاه بافندگی تا کار به عنوان کمک پرستار و بهیار. خودش تعریف می‌کند: به خاطر بیماری همسر مجبور بودم کار کنم. از طریق آشنایی در بیمارستان شاهین فر کار می‌کردم و هم‌زمان به عنوان کمک پرستار به بیمارستان مهر می‌رفتم. صبح‌ها یک بیمارستان بودم، عصرها بیمارستان دیگر. آن قدر در کارم دقیق بودم که خیلی زود شدم پرستار اتاق عمل و کمک دست پزشک.

هشت سال کار پرستاری برای زن جوان، تجربه خوبی بود تا در همان شغل ماندگار شود. اما فوت همسر و ماندن چهار بچه قدونیم‌قد، سبب شد او برای مراقبت بیشتر از بچه‌ها دست از کار بکشد و خانه نشین شود.

عشق ماشین بودم

دهه ۷۰ به خانواده‌های دارای چهار فرزند، در محدوده سه راه کوکازمین با قیمت مناسب داده می‌شد. منیره خانم با پولی که پس‌انداز کرده بود، قطعه زمینی در آن محدوده خرید. بعد از برای گذران زندگی، مدتی را به کار نصب ایزوگام مشغول شد. او تعریف می‌کند: از کار، عار نداشتم. هرکاری از دستم برمی‌آمد، انجام می‌دادم. مدتی را به کار نصب ایزوگام مشغول بودم. طاقه‌های سنگین ایزوگام را روی شانه می‌گذاشتم و به هر مشقتی بود، روی پشت بام می‌بردم. یک زمانی هم خانه‌های کوچک را می‌خریدم، دستی به سر و روی خانه می‌کشیدم و با مبلغی بیشتر می‌فروختم. اما بعداً کارم بیشتر خرید و فروش ماشین‌های سنگین مثل کامیون، ولو، تریلی و... در بازار طرق بود.

او درباره ازدواج مجددش با پسر همسایه می‌گوید: حمید راننده مینی بوس بود و در مسیر تربت جام به مشهد تردد می‌کرد. آن زمان عشق ماشین و رانندگی بودم. بعد ازدواج با همسرم گواهی نامه رانندگی و بعد مدتی هم مدرک مربیگری گرفتم و شدم مربی آموزش رانندگی. چند سالی هم به عنوان مربی رانندگی با آموزشگاه‌های معتبر همکاری می‌کردم.

روزی که به جاده زدم

بریده روزنامه‌ها با تیتر «میهمان جاده ابریشم»، رضایت مشتری، بهترین تبلیغ، و... به همراه تعداد زیادی عکس قدیمی روی میز است. در حالی که تکه روزنامه‌ای را نشان می‌دهد، می‌گوید: زمانی برای خودم کسی بودم و مصاحبه‌هایم در روزنامه‌ها چاپ می‌شد.

او تعریف می‌کند: به دلیل مشکلی که برای همسرم پیش آمد و حتی ماشینمان را از دست دادیم، تصمیم گرفتم خودم پای کار بیایم. با فروش خانه‌ای ۲۵۰ متری که نزدیک راه آهن داشتم، کامیونی خریدم و قبل زدن به جاده برای گرفتن پایه یک رفتم. خاطرم هست وقتی برای آموزش پایه یک به تپه‌های پشت سیدی می‌رفتم، همه با تعجب من و همسرم را نگاه می‌کردند. روزی هم که برای آزمون رفتم، افسر اول جا خورد که یک زن برای گرفتن گواهی نامه پایه یک آمده است. اولش خیلی ترسیده بودم، اما همین که پشت فرمان کامیون نشستم، همه نصایحی را که قبل آزمون به شاگردانم می‌گفتم، در ذهن مرور کردم. آن روز با اعتماد به نفس آزمون را پشت سر گذاشتم.





پشتکار ما جواب داد

مشهد، تربت جام تا مرزو غارون، مسیری بود که بارها این زن و شوهر، مسافران راکه بیشتر مهاجران افغانستانی بودند، در آن جابه جایی می کردند. منیره خانم بعد از گرفتن گواهی نامه تصمیم گرفت به کار جابه جایی بار و اثاثیه منزل که در دسر کمتری داشت مشغول شود، اما یک آگهی، مسیر کاری او و همسرش را به سمت و سویی دیگر کشاند: «در روزنامه خراسان آگهی ای دیدم که درخواست کامیونی برای حمل و نقل بین شهری موتورسیکلت را داده بود. من و همسر من با رفتن به شرکت و نوشتن قرارداد، کارمان را شروع کردیم. رساندن بار به سلامت

به مقصد، آن هم سر وقت و راندن ایمن در جاده، رمز موفقیت ما بود. طوری شد که از کارخانه های موتورسازی درخواست جابه جایی بار داشتند. آن زمان مادر قسمت بار کامیون، بخشی درست کرده بودیم تا امکان جابه جایی شصت دستگاه موتور فراهم باشد. مسئولان وقت پایانه باربری وقتی پشتکار ما و تقاضاها را می دیدند، این مجوز را به ما دادند که مستقیم با کارخانه های موتورسازی قرارداد ببندیم و فقط بارنامه را از دفتر پایانه تحویل بگیریم.»

کارخانه های تولیدکننده موتورسیکلت در قم، اصفهان، تبریز، یزد، بناب، چابهار و... منیره خانم و همسرش را می شناختند و گستره کار این زوج تا آنجا پیش رفت که شرکت باربری جاده رانان و شرکت ثامن سیکلت در جاده سنتو نزدیک به

مسجد امیرالمؤمنین^(ع) دفتری در اختیار منیره خانم قرار دادند. او تعریف می کند: علاوه بر دفتر کار، یک گوشی همراه ساده هم داده بودند برای هماهنگی قرارهای کاری. هر روز صبح، جلو مسجد، ده ها کامیون، تریلر و... به صف بودند برای گرفتن بار. از ساعت ۴ و ۵ صبح هم کارخانه ها از همه نقاط کشور تماس می گرفتند برای اعلام بار و رزرو ماشین.

منیره خانم که آن روزها کارش حسابی گرفته بود، شروع کرد به خرید خودروهای سنگین به صورت شراکتی. تعریف می کند: خاور، بنز، جک، آمیکو و... دوازده ماشین سنگین به صورت شراکتی و لیزینگی خریدم. پول نقد را شریک می داد و چک با من بود. طوری شده بود که درآمد در ماه از یک پزشک جراح بیشتر شده و حسابی کار و بارم گرفته بود.

ایسوزو، هدیه ژاپنی ها

منیره خانم در کنار رانندگی در جاده، از شش فرزند و مادر بیمارش هم غافل نبود. چه شب های طوفانی که به جاده زد تا هر چه سریع تر به خانه نزد فرزندان و مادر چشم به راهش بازگردد. این فدکاری ها از نگاه صاحبان شرکت های موتورسازی و مدیران ارشد پایانه پنهان نبود تا در نمایشگاه خودروهای سنگین که در ژاپن برپا شده بود، از او و فدکاری های مادرانه اش یاد کنند. او تعریف می کند: مدیران شرکت های موتورسازی بارها با هدایای نقدی و فیش حج، من را شرمند کرده اند. یک بار مدیران پایانه برای حضور در نمایشگاه خودروهای سنگین به ژاپن رفته بودند. آنجا وقتی ژاپنی ها از نقش نیروهای زن در تولید گفته



بودند، مدیران پایانه مشهد هم از من تعریف کرده بودند که با وجود شش فرزند و مادری بیمار در چه شرایطی کار می کنم. بعد از مدتی از آن سفر، طی مراسمی با حضور نمایندگان از کارخانه ایسوزو ژاپن، نخستین کامیون ورودی ایسوزو به ایران به عنوان راننده نمونه، با تسهیلات به من واگذار شد.

با یادآوری آن خاطره خوش، اشک در چشمان منیره خانم حلقه می زند و ادامه می دهد: ما آن زمان در امانت ۴۶ نزدیک مسجد امام حسن مجتبی^(ع) زندگی می کردیم. خاطر من هست وقتی با ماشین هدایی ژاپنی ها به محله آمدم، یک راست آن را به محوطه مسجد بردم و همان جا گذاشتیم. آن روز از خوشحالی بین همه مسجدی ها شیرینی پخش کردیم.

خطراتی که همیشه در کمین بود

«اوایل مجبور بودم دو تا از فرزندانم راکه کوچک تر بودند، در سفرها با خودم ببرم. باید حواسم هم به بار مردم می بود، هم بچه ها. چون بار قیمت دار داشتیم، باید شش دانگ حواسمان به راهزن ها هم می بود.» این ها قسمت تلخ و ترسناک خاطرات منیره خانم است. او تعریف می کند: یک شب به خاطر کولاک و برف شدید مجبور شدیم کنار جاده توقف کنیم و تا صبح و صاف تر شدن هوا منتظر بمانیم. صدای زوزه گرگ ها در بیابان شنیده می شد. با گرگ و میش هوایی از بچه ها را باید برای اجابت مزاج بیرون می بردم. اما از پنجره که به بیرون نگاه کردم، صحنه ای دیدم که موبه تن آدم سیخ می شد. ده پانزده گرگ در اطراف پرسه می زدند. سریع ماشین را روشن کردیم و از محل دور شدیم.

خاطره راهزن هایی دیگر از خاطرات تلخ سفر در آن روزهاست که منیره خانم درباره آن می گوید: همیشه موقع خواب و استراحت، طوری می خوابیدم که از شیشه پشت سر حواسم به قسمت بار باشد و اگر کسی وارد ماشین شد، حرکت کنم. یک شب گرم تابستان سر مرزو غارون در حال استراحت بودم. به

خاطر گرمای هوا کمی شیشه سمت من پایین بود. حس کردم دستی از شیشه داخل آمد. سریع از جا پریدم و چوب دستی را از زیر صندلی برداشتم و آماده زدن بودم. دو مرد که لباس بلند داشتند و با شال، سر و صورتشان را پوشانده بودند، با دیدن من فرار کردند.

امدادگر افتخاری جاده ها

منیره خانم که سال ها در بیمارستان کمک پرستار بوده و در اتاق عمل کنار دست جراح، تزریق و پانسمان به او محول شده است، طی سال ها رانندگی، اگر در جاده حادثه ای رخ می داد، وجدانش قبول نمی کرد بی تفاوت از کنار آن صحنه بگذرد. او تعریف می کند: چه تصادف ها که ندیدم و با چه صحنه هایی که روبه رو نشدم. در مسیرهایی که می دانستم تا آمدن آمبولانس، مصدوم زنده نمی ماند، جلو خودروهای سواری را می گرفتم و با التماس می خواستم مصدوم را یکی از عزیزان خودش بدانند. و به نزدیک ترین مرکز درمانی و بیمارستان سر راه برسانند. می گفتم بگویند از طرف منیره سادات جعفری فرستاده شده تا برایشان درد سر نشود. آن زمان قوانین سفت و سخت امروزی نبود. مردم هم دل و جرئت بیشتری داشتند. از طرفی هم نیروی

انتظامی و هم پلیس راهور و مراکز درمانی من را می شناختند و می دانستم برایم درد سر نمی شود. بانو جعفری به خاطر همکاری هایی که با نیروی انتظامی و پلیس راهور داشته، بارها مورد تقدیر قرار گرفته و لوح دریافت کرده است. او تعریف می کند: دیدن تصادفات باید برای راننده ها درس عبرت باشد تا همه حواسشان به جاده و رانندگی شان باشد. اتفاق در چند ثانیه رقم می خورد، اما عمری پشیمانی دارد.



رخ نمودن روی ناخوش زندگی

چند سالی از باز نشستگی منیره خانم می گذرد و دیگر حسابی خانه نشین شده است. او از کم آوردن در زندگی می گوید و خودروهایی که یکی پس از دیگری از دست داد، «یک زمانی دوازده ماشین سنگین داشتم و راننده های بسیاری برایم کار می کردند. اما تصادفات سنگین و خسارت هایی که راننده ها روی دستم گذاشتند، کم را شکست. هر چند در بعضی حوادث، راننده من مقصر نبود. لیزینگی بودن ماشین که چهار سال لاشه اش در بیابان رها شده بود، اما باید سر موعد قسطش پرداخت می شد، همه برای من ضرر بود. از طرفی بچه ها دیگر بزرگ شده بودند و درس و دانشگاه و عروس و داماد کردند نشان

خرج داشت. این طور شد که ماشین های سنگین را یکی یکی برای ساختن زندگی بهتر بچه ها فرو ختم و دست خودم و همسر از مال دنیا و کار جاده خالی شد.

منیره خانم در حالی که به سمت همسرش که روی تخت خوابیده است، می رود تا پتو را روی شانه های او بکشد، می گوید: حدود چهار سال قبل، همسرم بر اثر حادثه ای به کم ارت. بعد از چهار ماه که به هوش آمد، دیدیم نه توانایی راه رفتن دارد و قدرت حرف زدن از همان زمان، خودم را وقف پرستاری از همسر کردم. گفتن از شرایط امروز برای منیره خانم که روزی برای خودش کسی بوده، سخت است. با ختن همه زندگی و سکونت در پارکینگی اجاره ای با حداقل های زندگی در کنار مردی که شبانه روز نیاز به مراقبت ویژه دارد، پشت منیره خانم را خم

کرده است. او می گوید: بچه ها ازدواج کرده اند و هر کدام گرفتار زندگی خودشان هستند و توقی نیست. اما وضعیت همسر، زندگی را برای هر دو ماسخت کرده است. بارها پیشنهاد شده است او را در مراکز نگهداری از بیماران خاص زیر نظر بهزیستی بستری کنم، اما دل نمی آید مردی راکه سال ها در جاده هادر خوشی و ناخوشی کنارم بوده است، تنها بگذارم.

او خرد خرد وسایل زندگی را فروخته است تا خرج درمان همسر و زندگی شود. می گوید: درد من، نداری نیست. درد همسر بیماری است که هزینه های نگهداری و درمانش سرسام آور است و من توان تنها گذاشتن او را برای دقیقه ای ندارم. کاش حداقل توان حرف زدن داشت تا نقل خاطرات خوش دیروز و سفرهای دونفره، زهر تلخی این روزها را می گرفت.

خاطرات محمد حسین پناه از سال ها زندگی و کار در محله امیریه

امکانات نبود، اما آرامش بود



محله گردی

ایستگاه
اول



اولین خانه من در امیریه در این ساختمان بود. ما از همین جا هیئت و جلسه قرآن راه انداختیم که در ادامه بقیه اهالی محله آن را ادامه دادند. زندگی در این خانه به علت آباد نبودن امیریه سخت بود، اما شکل زندگی و آرامشش خوب بود.

بهشتی همان زمان که تصمیم گرفت خانه نقلی اش را در بولوار اقبال لاهوری بفروشد تا ساکن محله امیریه شود. می دانست که در این محله هنوز خیلی از فضاهای شهری شکل نگرفته است. اما می خواست طعم آرامش در این نقطه از شهر را بچشد. حالا که ۱۰ سال از آن روزها سپری شده، محمد حسین پناه حسایی به این محله علاقه مند شده است و رد پایش در بسیاری از برنامه های فرهنگی و پیگیری های محلی دیده می شود. مهندس مکانیک و شهروند چهل ساله محله امیریه در همین مدت حضورش در محله تغییرات زیادی را به چشم دیده و خاطراتی را در ذهنش ثبت کرده است.

ایستگاه
دوم

خاطرات من در امیریه پیش از سکونت در اینجا آغاز می شود. من بیست سال پیش استخدام دانشگاه آزاد شدم و برای کمک استادی به کارگاه مکانیک دانشگاه آزاد در علویه می آمدم. اینجا یادانشجویان زیادی کار کرده ام و به دلیل آغاز مسیر کاری، اینجا حس خوبی به من می دهد.



ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

در علویه یک، صاحب یک کارگاه تراشکاری، آب سردکنی نصب کرده بود. به همین دلیل هم اسم این مسیر، کوچه آب سردکن شد و هنوز برخی اینجا را به همین نام می شناسند. زمانی که خودم را از پایانه اتوبوس رانی اندیشه به کارگاه دانشگاه آزاد می رساندم، وقت تشنگی از این آب سردکن استفاده می کردم.



ایستگاه
پنجم

اصغر آقاروشنی همسایه و رفیق مادر این محله است. ما خیلی از فعالیت های محلی و پیگیری های آبادی کوچه و خیابان را با هم انجام داده ایم. در همین مدت سکونت در امیریه همدیگر را شناخته ایم، اما انگار سال های زیادی با هم در ارتباط هستیم.



درخت های توت علویه ۳، هم در روزهای مجردی و هم در دوران متأهلی خاطرات شیرینی را به یاد می آورد. بیست سالی می شود که مشتری توت این درختان در بهار هستیم. چه توتی هم دارد! موقع رسیدن توت ها هم معمولاً چند نفری از اعضای خانواده با ما به اینجا می آیند.

با خیلی از نوجوانان و نونهالان امیریه در ارتباط هستیم. در این ۱۰ سال بخشی از وقت من صرف آموزش های فرهنگی و اجتماعی بچه های محله شده است. برای آن ها چند دوره مسابقات ورزشی هم برگزار کرده ام که همیشه با استقبالشان همراه بوده است.





مصاحبه قبلی جواد صبحی
را اینجا بخوانید

جواد صبحی در ۱۲ سال فعالیت زورخانه محله تربیت، ۵۰ برنامه گل ریزان برگزار کرده است

دستگیری از نیازمندان در پاسارگاد



دیدار آشنا

● ● شهرآرامحله، پهلوانان قدیمی را به هم رساند

وقتی از جواد صبحی درباره مصاحبه قبلی اش با شهرآرامحله می پرسیم، می گوید سن و سال زیاد خیلی چیزها را از ذهنش پاک کرده است و ادامه می دهد: آن زمان، اولین معرفی از زورخانه پاسارگاد در شهرآرامحله انجام شد و این موضوع در کنار عوامل دیگر باعث شد نو جوانان و جوانان مجموعه ما را بشناسند. حتی آن مصاحبه باعث شده بود که چند نفر از پهلوانان قدیمی، عکس من و نشانی مجموعه را ببینند و یکدیگر را پیدا کنیم.

او ادامه می دهد: شهرآرامحله و روزنامه شهرآرا به خوبی زورخانه و ورزش پهلوانی را معرفی می کند؛ من می خواهم از همه رسانه ها

زهرانگنه | حالا خیلی بیشتر از دوازده سال قبل می شناسندش. زورخانه ای که جواد صبحی در محله تربیت دایر کرده، سبب شده است دعای خیر انسان های زیادی بدرقه راه او باشد. سال ۱۳۹۲ که در شهرآرامحله با پهلوان با سابقه ورزش زورخانه ای گفت و گو کردیم، تازه زورخانه پاسارگاد راه اندازی کرده بود و حالا که دوباره به سراغش رفته ایم از اتفاقات خوبی می گوید که به واسطه همین زورخانه رقم خورده است.

● ● بیش از ۵۰ گل ریزان در زورخانه

با گذشت دوازده سال از گفت و گو قبلی، برنامه فعالیت زورخانه پاسارگاد تغییری نداشته است. شنبه، دوشنبه و چهارشنبه هر هفته در مجموعه از ساعت ۲۰ به روی پهلوانان و ورزشکاران باز است. در این مدت، علاوه بر ترویج فرهنگ و ورزش پهلوانی یک اتفاق ویژه هم در زورخانه رقم خورده و آن برگزاری مراسم گل ریزان است؛ مراسمی که یک پای آن همیشه جواد صبحی است. او می گوید: در این سال ها شاید بیشتر از پنجاه مراسم گل ریزان برپا کرده ایم. برای کارهای مختلف هم بوده است. از آزادی زندانی تا دستگیری از نیازمندان. همه این ها زیر پرچم حضرت علی (ع) انجام شده است. او ادامه می دهد: در این سال ها معمولاً سال به سال وضعیت اقتصادی بدتر شده است اما هر وقت گل ریزان برپا کرده ایم، پهلوانان و ورزشکاران یاری کرده اند.



یک درخواست کنیم؛ اینکه برنامه گل ریزان زورخانه ها را معرفی کنند. این رسم و فرهنگی دیرینه است که نباید از بین برود. با همین کار، گره از کار آدم های زیادی بازمی شود.

زورخانه پاسارگاد که سال ۱۳۹۲ در هر شیفتمیزبان ۲۵ نفر بود، حالا در هر شیفتمیزبان ۴۰ نفر است.

● ● پایگاه فرهنگی محله تربیت

زورخانه پاسارگاد و پیرمرد پهلوان محله هر روز بیشتر از قبل جای خود را در میان اهالی باز می کنند. به نحوی که از برنامه فرهنگی گرفته تا مراسم مذهبی در زورخانه حاج آقا جواد برگزار می شود. او تعریف می کند: هر چه در این سال ها جلو تر آمدیم، مردم بیشتر این فضا را شناختند. بعضی هم که برنامه ای داشتند، اینجا را به چشم یک ظرفیت دیدند که برای مراسم استفاده کنند.

او تعریف می کند: زورخانه باید مثل مسجد باشد؛ در آن در هر زمان برای پهلوانان و مریدان حضرت علی (ع) باز باشد. من تاجایی که مراسم با فضا و قد است مجموعه در تضاد نباشد، همکاری کرده ام. از جشن های عید غدیر و میلاد حضرت علی (ع) گرفته تا رونمایی کتاب های فرهنگی یا مرتبط با ورزش های زورخانه ای.

جواد صبحی معتقد است با همین برنامه ها باید پای نو جوانان و نونهالان به فضای زورخانه باز شود تا جذب این فضا شوند و هدف او نیز همین است.

بانوان مسجد حضرت زینب (س) مقدمات آغاز زندگی زوج محله امیریه را فراهم کردند

آماده سازی خانه بخت



عیدگاه

مهدوی ادامه می دهد: از همان شروع، تعدادی از همسایه ها وسایل نو بدون استفاده را آوردند و در ادامه هم پول نقد و وسایل نواز سوزی خیران اهدا شد و خلاصه توانستیم یک سری جهیزیه آبرومند با همه ملزومات زندگی تهیه کنیم.

● ● لطف خدا به بانیان

وقتی سراغ بانیان این اقدام زیبارامی گیریم به نام های مختلفی می رسیم، از جمله رقیه خانم. او که با اصرار ما می پذیرد چند جمله ای گفت و گو کند می گوید: خودم در جریان جزئیات کار نبودم وقتی از بانوان رابط شنیدم که این زوج چقدر خوشحال شده اند، خدا را شکر کردم.

او ادامه می دهد: تجربه کارهای محلی مسجد حضرت زینب (س) در محله امیریه نشان می دهد که وقتی مردم در کنار هم باشند چه کارهای بزرگی می توانند انجام دهند و زیبایی این اقدام زمانی دو برابر می شود که بدانیم همه کارها توسط بانوان پیش رفته است.

رقیه خانم می گوید: دوستانی که مسئولیت پیگیری کار را قبول می کنند، کار ارزشمندی انجام می دهند و به نوعی از اعتبار خودشان

زنگنه | همین چند ماه قبل بود که تعدادی از بانوان مسجدی محله امیریه، مقدمات یک ازدواج آسان را در مسجد فراهم کردند. با گذشت این مدت، شرایط برای آغاز زندگی مشترک این تازه عروس و داماد خوب پیش رفت و نتوانستند زندگی مشترکشان را شروع کنند. این گونه شد که دوباره بانوان مسجد حضرت زینب (س) آستین بالا زدند تا این بار مقدمات تهیه جهیزیه عروس خانم را فراهم کنند. این اقدام خیرخواهانه هفته قبل به نتیجه رسید تا لبخند روی لب این زوج بنشیند.

● ● مشکل را در محله حل کردیم

این کار با مدد از حضرت زهرا (س) و با استعانت از حضرت زینب (س) توسط بانوان مسجدی شروع شد. ثریا مهدوی که هماهنگی امور را پیش برده است، می گوید: این بار اولی نیست که بانوان محله در کارهای این چنینی شریک می شوند. ما قبل از این هم جهیزیه و

سیسمونی تهیه و تقدیم اهالی محله کرده ایم.

او می گوید: ما شنیدیم که این زوج قرار است به چند مجموعه خیریه مراجعه کنند؛ همراه بقیه خانم ها دور هم جمع شدیم و با خودمان عهد کردیم که این مشکل را در همین محله حل کنیم.

تجربه کارهای مسجد مضرت
زینب (س) نشان می دهد وقتی مردم
کنار هم باشند کارهای بزرگی
می توان انجام داد و زیبایی این
کار دوپندان است چون همه
کارها را بانوان انجام دادند

● ● آبروی ما را خریدند

مادر نو عروس محله ما، این روزها خوشحال است و هر چه دعا و آرزوی خوب دارد به لب می آورد تا ثنای بانیان این اقدام کند. مهری خانم می گوید: در این زمانه که همه مردم درگیر مشکلات زندگی خود هستند، چنین افرادی خیلی نزد خدا عزت دارند که برای کار خیر انتخاب می شوند و از مشکلات آدم هایی مثل ما گره گشایی می کنند. این مادر می گوید: دوست داشتم مثل همه مادرها در مهم ترین اتفاق زندگی دخترم برایش سنگ تمام بگذارم و جهیزیه کاملی تقدیمش کنم اما چه کنم که زندگی این طور پیش رفت و من در این شرایط قرار گرفتم. البته باز هم هزاران مرتبه جای شکرش باقی است که اهالی مسجدی، آبروی ما را خریدند و در این وضعیت دخترم را سر بلند کردند.



پیگیری شهرآرامحله و همت شهرداری منطقه ۱۱، منجر به نصب سرعت گیر در بولوار شهید ستاری شد

گذرگاه ایمن با سرعت آرام



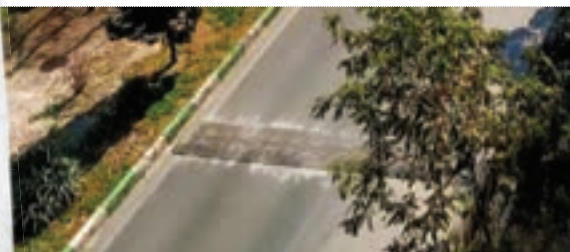
در بولوار شهید ستاری را داریم اما به نتیجه نمی رسید.

محدثه کرمانی هم که شهروند محله شریف است، می گوید: از زمان نصب سرعت گیر سرعت ماشین ها ایمن است و در این مدت تصادفی اتفاق نیفتاده و بچه ها هم با شرایط ایمن تری از عرض خیابان عبور می کنند.

سرعت گیرهای لاستیکی نصب شده در بولوار شهید ستاری باعث شده است در همین یک هفته اخیر آرامش به این مسیر بیاید. رضا جوادی، کاسب محله، می گوید: با اینکه خیلی از رانندگان هنوز سرعت گیر را ندیده اند و طبق عادت با سرعت از آن رد می شوند ولی در مجموع مسیر با سرعت آرام و وسایل نقلیه ایمن تر شده است و حداقل در این مدت خدایا شکر حادثه ای اتفاق نیفتاده است.

بهشتی یکی دیگر از مشکلات شهروندان پس از پیگیری شهرآرامحله، به سرانجام رسید و در نتیجه آن در بولوار شهید ستاری سرعت گیر نصب شد. در تاریخ ۱۰ مهر بود که گلیه شهروندان بولوار شهید ستاری درباره سرعت زیاد وسایل نقلیه در این مسیر را در شهرآرامحله منتشر کردیم. خوشبختانه، پلیس راهور منطقه ۱۱ و شهرداری این منطقه به قول خود برای رفع مشکل وفا کردند و اکنون در راستای ایجاد سرعت ایمن در بولوار شهید ستاری و محل دوربرگردان، سرعت گیر اجرا شده است تا خطر تصادفات به حداقل برسد.

فرزانه هاشمی، یکی از اهالی بولوار شهید ستاری، می گوید: خدایا شکر که کار چندین ساله ما را شهرآرامحله در یک ماه انجام داد. چند سال است که ما اهالی درخواست نصب سرعت گیر



هنوز در مسیر آبادی



۱۲

خیابان کاظمیه ۱۵
محله امیریه

بهشتی اخیابان کاظمیه ۱۵ در محله امیریه واقع شده است و از سویی دیگر به علویه ۱۸ می رسد. این معبر که ساخت بنا در آن از دوازده سال قبل آغاز شد، به نام شهید شعبانعلی قدیری نام گذاری شده است. مهم ترین تصویری که می توان از کاظمیه ۱۵ ارائه کرد، ساخت و سازهای پر شمار مسکونی و خدماتی در این مسیر است، ساخت و سازهایی که نشان می دهد این مسیر هنوز هم در مسیر آبادی است.



بوستان ۶ هزار مترمربعی نیروی انتظامی که ساخت آن یک دهه قبل در این نقطه از شهر آغاز شده، هنوز نیمه کاره است؛ با وجود این یکی از پاتوق های اهالی و شهروندان معابر اطراف است.



هیئت بقیه... (عج) در خیابان کاظمیه ۱۵، حدود یازده سال قبل پا گرفت و حالا یکی از پرکارترین تشکل های مردمی محله امیریه است. اعضای این مجموعه بر جذب نونهالان و نوجوانان به برنامه های دینی و فرهنگی متمرکز شده اند.



پلاک افتخار شهید شعبانعلی قدیری سیرزار بر سردر خانه این شهید نصب شده است. او که کادر نظامی ارتش بود، سال ۱۳۷۸ و در بیست و هفت سالگی بر اثر غرق شدن در دریاچه هامون استان سیستان و بلوچستان به درجه رفیع شهادت رسید.